



آشنایی زدایی زبانی در شعر حکیم نزاری

جلیل اله فاروقی هندوالان^۱

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی کیفیت آشنایی زدایی در شعر حکیم نزاری است. برای این منظور دو غزل از دیوان او انتخاب شده است و انواع آشنایی زدایی ساختاری، معنایی و آوایی مورد مطالعه قرار گرفته است. آشنایی زدایی ساختاری بر اساس دو قالب جابجایی (کاربرد کلمات در نقش‌های نحوی که نقش اصلی خود آن‌ها نیست) و نابجایی (در هم ریزی قواعد استاندارد زبان) بررسی شده است. در تبیین آشنایی زدایی در سطح معنایی به مواردی از قبیل استفاده از مجاز، استعاره و کنایه پرداخته شده و آشنایی زدایی در سطح آوایی در این تحقیق محدود به تاثیر آواها در ایجاد آهنگ و ریتم کلام محدود شده است. نتایج بررسی آشنایی زدایی در این دو غزل نشان داد که حکیم نزاری برای ایجاد زیبایی در کلامش، از میان عوامل ساختاری بیش از همه از عامل نابجایی سود جسته است و در وهله بعدی از آشنایی زدایی آوایی و با فاصله زیاد از این دو، از آشنایی زدایی معنایی استفاده کرده است.

کلیدواژه: آشنایی زدایی، حکیم نزاری، نابجایی، جابجایی

مقدمه

تا پیش از سال ۱۹۱۴ که خود طلیعه نقد صورتگرا است نقدهای ادبی سنتی رایج بود. در نقد سنتی آنچه مبنای نقد و تحلیل قرار می‌گرفت عوامل برون متنی مانند اوضاع اجتماعی دوران خلق اثر، زندگی صاحب اثر، افکار و احساسات او و به طور کلی همه عواملی بود که در پیدایش آن اثر ادبی موثر بود. نقد اثر ادبی از این حیث بیشتر نقد محتوایی بود تا نقدی که در آن ادبیت اثر مورد توجه قرار گیرد؛ به همین دلیل پرداختن به پیامی که یک اثر در پی انتقالش بود در درجه اول اهمیت قرار داشت. اما بعد از ارائه ایده نقد نو توسط یاکوبسن که یکی از تاثیرگذارترین افراد در شکل‌گیری آن بود نگاه‌ها از بیرون متن و عوامل خارجی موثر در تولید آن برگرفته شود و به درون متن دوخته شد و بدین ترتیب نقد درون متنی جایگزین نقد برون متنی شد. نقد نو در واقع به دنبال یافتن پاسخی برای این سوالات است: "تمایز یک متن ادبی و یک متن معمولی چیست؟"، "چه چیز باعث میشود که از خواندن یک اثر لذت ببریم؟" یا به بیان دیگر "ادبیت" یک متن چیست؟ (احمدی،



۱۳۹۱: ۴۳). البته نباید تاثیر موج علم گرایی که در این دوران شدت گرفته بود را نیز از نظر دور داشت بویژه که در نگاه علم گرا پرداختن به صورت و آنچه قابل مشاهده است یک اصل است. «فرمالیسم یعنی اهمیت دادن به صورت و ساخت و هنر چیزی جز همین کار نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱).

صورتگرایی با هنر و زیبایی شناسی نیز در ارتباط است. بررسی شعر بویژه از حیث زیبایی شناختی به صورت ویژه مورد توجه صورتگرایان است چرا که آنچه در زبان شعر بارز و برجسته است چگونگی بیان است و گرنه در بسیاری از موارد ممکن است شاعر محتوایی جدید و بدیع را عرضه نماید و حتی در مواردی که ریتم و آهنگ در اولویت است (شعر کودکان) ممکن است شعر از محتوا تهی باشد.

به اعتقاد یاکوبسن، زیبایی آفرینی از طریق برجسته سازی بدست می آید (صفوی، ۱۳۷۷: ۴۵). در هنر و زیبایی شناسی هدف، تغییر دید ها به جهان است. مانند آن مثالی که شک洛夫سکی از ساحل نشینان و عادتشان به صدای دریا می زند شاید اگر تغییری در گوشهای آنها ایجاد می شد و قبل از رسیدن صدا به آنها موجی جدید با صدا اضافه می گردید، دیگر نسبت به صدای دریا ناشنوا نمی شدند (احمدی، ۱۳۹۱: ۴۸). هنر و ادبیات آنچه را که طبیعی شده و دیگر توجهی را بر نمی انگیزد تغییر می دهد تا گوش ها و چشم ها را نسبت به آن شنوا و بینا کند. برجسته سازی به منظور تغییر دیدها نسبت به محیط در ادبیات از طریق مقوله ای به نام عادت زدایی انجام می گیرد. بنابراین یکی از ابزارهای مهمی که از طریق آن زیبایی در شعر حاصل می شود آشنازدایی است که ممکن است در سطوح مختلف ساختاری، معنایی و آوایی صورت پذیرد.

یکی از مهم ترین روش ها در آشنایی زدایی ساختاری برهم ریختن آرایش معمول زبان و در پاره ای موارد ایجاد ساختارهایی نوین است که خود دربرگیرنده ی ساختارهای نحوی و ساختارهای ترکیبی صرفی است، «اگر برخوردی میان واژه ها نباشد شعر به وجود نمی آید، شعر از زبان فراتر رفته و قواعد آن را در هم می ریزد، میان واژگان جابه جایی پیش می آید، این همان برخورد واژه هاست که موجب ساختاری به نام شعر می شود» (علی پور، ۱۳۷۸: ۲۱).

فاطمه مدرس (۱۳۸۵: ۹۹) در مقاله "آشنایی زدایی و هنجارگریزی در شعر فروغ فرخ زاد" انواع آشنایی زدایی ساختاری را در دو قالب اصلی و زیرمجموعه های آن ها قرار میدهد که به قرار زیر هستند و ما از آن ها در تحلیل خود استفاده برده ایم:

جابه جایی: کاربرد کلمات در نقش های نحوی که نقش اصلی خود آن ها نیست، مانند: کاربرد صفت به جای اسم، کاربرد اسم به جای صفت، کاربرد صفت به جای مصدر، کاربرد قید به جای صفت، و ...

نا به جایی: در هم ریزی قواعد استاندارد زبان، مانند: پرش ضمیر، حذف (لفظی و معنوی)، صفات طولانی و پی درپی، صفت گروهی، استفاده از بدل، تقدم و تاخر اجزای جمله، صفات هنری و نوین، گروه های قیدی پی درپی و طولانی، و ...



آشنایی زدایی در سطح معنایی نیز ممکن است اتفاق بیفتد. این نوع از آشنایی زدایی را می توان همان نوع اول از دسته بندی آشنایی زدایی سیروس شمیسا دانست (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۵۹). این دسته که استفاده از مجاز، استعاره و کنایه را شامل می شود طبق گفته ی شکلوفسکی به دنبال توصیف کلمات به شکلی نو است. مثلاً استفاده از تعبیر "عروس سرخ پوش عشق" به جای "گل رز" که از این رهگذر، علاوه بر ایجاد زیبایی کلامی آن مفهوم نیز در ذهن خواننده بارزتر می شود.

در آشنایی زدایی آوایی تاثیر نوع قرار گرفتن واژه ها و همخوان ها در کلمات مختلف در نوع موسیقی وزیایی شعر امری بدیهی است، نکته ی قابل توجه در این امر نوع القای مفهوم شعر از طریق ترتیب و شیوه ی تولید آواهاست. به این معنی که حتی آواها و تلفظ کلمات می توانند در احساس خواننده و بر داشتش از یک شعر دخیل باشند. در پژوهش حاضر، تحلیل آوایی و لفظی در پی بررسی عادت زدایی های آوایی و لفظی زیبایی آفرینی است. البته در سبک های شعری نو، موسیقی در قید قالب ها و هماهنگی کلمات نیست، بلکه به دنبال ارزش دهی به موسیقی آزاد زبان و زیبایی آفرین زبان است.

این مقاله در صدد است تا با بررسی دو غزل از حکیم نزاری نشان دهد که در شعر نزاری آشنایی زدایی چگونه ایجاد شده است و از موارد آشنایی زدایی ذکر شده در بالا، کدام یک در شعر نزاری نمود بیشتری دارد.

تحلیل داده ها

در شعر زیر با عنوان «به کجا روم ز کویت»، بیت به بیت ویژگی های زبان شعر و عوامل زیبایی شناختی آن بررسی می شود:

چه گناه کردم آخر که خلاف عهد کردی	نه قبول کرده بودی که ز عهد برنگردی
که تو م حیات جانی که تو م دوای دردی	به کجا روم ز کویت به که التجا نمایم
چه کری کند به خونم که تو آستین نوردی	من و دانش و محبت تو و هر چنان که خواهی
نه ز زلف شب سیاهی نه ز روی روز زردی	نتوان به حيله بردن نه محبت از دل من
که نه آن حرارت است این که زدل رود به سردی	نه ملامت احبا نه علامت اطبا
مگر این قدر توانم که به سر برم به مردی	به وفا و عهد واجب شده سعی و جهد بر من
چو بدان رسید یک جو غم کار ما نخوردی	به دو چشم گفتی اول بخورم غم نزاری

محتوای این شعر، "گله مندی از عدم وفا به عهد" است و همان گونه که پیش تر ذکر گردید محتوای این شعر جدید نیست؛ آنچه به آن اهمیت داده است چگونگی بیان آن است.

نه قبول کرده بودی که ز عهد برنگردی چه گناه کردم آخر که خلاف عهد کردی



یکی از مواردی که موجب زیبایی در این شعر به طور عام و در این بیت به طور خاص شده است استفاده از عنصر حذف است. یکی از بارزترین نمونه های حذف در این شعر، حذف بخشی از واژه یا مخفف کردن آن است. در این بیت، واژه «از» به صورت «ز» مخفف شده است همچنین «ی» از انتهای واژه «گناه» حذف شده که موجب روانی و زیبایی شعر شده است و در صورتی که شکل کامل این واژه ها ذکر می شد موجب می گردید که روانی کلام از دست برود. واژه «مگر» نیز از ابتدای این بیت حذف شده است. بنابراین صورت کامل مصرع اول «مگر قبول نکره بودی که از عهد برنگردی» است که سبکی نثرگونه دارد.

تقدم و تاخر اجزای جمله، یکی دیگر از عناصر زیبایی آفرین است که در این بیت انجام شده است. در عبارت «نه قبول کرده بودی» پیشوند منفی ساز «نه» از ابتدای واژه «کرده» جدا شده و به ابتدای مصراع منتقل شده است. در مصراع دوم این بیت نیز یک جابجایی وجود دارد؛ واژه «آخر» از ابتدای این بیت جابجا شده است. این جابجایی و حذف کوچک به اندازه ای مهم است که چنانچه انجام نمی شد، مصراع از حالت نظم خارج شده و به صورت نثر درمی آمد.

گزینش واژگان نیز در این بیت به گونه ای انجام شده است که زیبایی آفرین است. دو واژه «گردی و کردی» جفت کمینه هستند و واژه «عهد» نیز بار عاطفی قوی دارد. عبارت «گناه کردن» چنین القا می کند که نه تنها معشوق در جایگاهی بالاتری قرار دارد بلکه حالت بنده واری نسبت به معشوق دارد به گونه ای که هر آنچه را که لازم بوده است برایش انجام شده و در صورت لزوم باز هم انجام خواهد داد و بدین ترتیب، عاشق نوعی معصومیت و بیگناهی خود را هم نشان می دهد. تبیینی هم که این شعر بر مبنای آن بنا شده است همین «وفاداری» از جانب عاشق و «بی وفایی» از جانب معشوق است.

این بیت از عنصر تکرار نیز بهره برده است. «که» در هر دو مصراع تکرار شده است و تعداد کلمات قبل و بعد این واژه در هر دو مصراع به یک اندازه است که در ایجاد وزن مهم است. در سطح واجی، تبیین و تکرار «گ» و «ک» به زیبایی این بیت افزوده است.

به کجا روم ز کویت به که التجا نمایم که توم حیات جانی که توم دوای دردی

جابجایی «به» از جایگاه اصلی اش یعنی ابتدای واژه «روم» و انتقال آن به جایگاه آغازین جمله؛ انتقال گروه حرف اضافی «ز کویت» از جایگاه آغازین به جایگاه بعد از گروه فعلی «روم» و کوتاه کردن «از» از جمله ویژگی های مصراع اول این بیت است. همچنین از ضمیر متصل «ت» به جای ضمیر منفصل «تو» استفاده شده است. یک جابجایی و حذف نیز در مصرع دوم وجود دارد. به این صورت که اولاً از ضمیر متصل «م» به جای ضمیر منفصل «من» استفاده شده است و ثانیاً «م» جابجا شده است. فعل «هستی» نیز حذف شده و فقط شناسه آن «ی» باقی مانده است. این موضوع در واژه «دردی» هم تکرار شده است. واج «ک» در این بیت فراوان تکرار شده است.



واژه «به» در مصراع اول و «که» در مصراع دوم، این دو مصراع را به بخشهای مجزا و تقریباً برابر تقسیم کرده است. استفاده از کلمات «ک» و «التجا» نیز به بار معنایی ادبی این مصرع افزوده است. از نظر معنایی، واژه «که» در دو معنای قاموسی و دستوری به کار رفته است؛ در مصرع اول این واژه به معنی «چه کسی» است و در مصرع دوم در هر دو موردی که تکرار شده است حرف ربط است. ترکیبهای «حیات جان» و «دوای درد» را می‌توان استعاره از معشوق دانست؛ معشوقی که داروی درد عاشق است و به او حیات می‌بخشد.

من و دانش و محبت تو و هر چنان که خواهی
 چه کری کند به خونم که تو آستین نوردی

تقابل بین «من» و «تو» که در مصرع دوم نیز به صورت ضمیر متصل «م» و ضمیر منفصل «تو» تکرار شده است در این بیت برجسته است. از پربسامدترین واژه های این بیت دو واژه «و»، «که» و واج «ک» است. در این بیت هم عنصر حذف وجود دارد؛ در مصرع اول «ز جانب» و «نسبت به تو» حذف شده اند. جابجایی ارکان جمله از مشهود ترین موارد است. انتخاب واژگان در این بیت، نسبت به بیت های قبلی متفاوت است. برخلاف بیت های پیشین که واژه ها در معنای معمول خود استفاده شده اند در این بیت از واژه گویشی «کری» استفاده شده است که امروزه هم در گویش بیرجند معمول است. علاوه براین، در مصراع دوم از فعل مرکب «آستین نوردیدن» استفاده شده است که مفهومی کنایی دارد. در محور جانشینی هم انتخاب واژه «چنان» به جای مترادفش یعنی «طور» که معمول تر است، به زیبایی و شعریت آن اضافه کرده است چون اگر به جای آن از واژه «طور» استفاده می شد بر روانی کلام تاثیر نامطلوب می گذاشت.

نتوان به حيله بردن نه محبت از دل من
 نه ز زلف شب سياهی نه ز روی روز زردی

جابجایی ارکان جمله در این بیت بسیار کم است و حداکثر می توان به جابجا کردن مفعول فعل «ردن» اشاره کرد که از چند گروه حرف اضافه ای تشکیل شده است (نه محبت از دل من، نه ز زلف شب سياهی، نه ز روی روز زردی). لازم به ذکر است که چون بند اسمی که در این بیت به عنوان مفعول آمده است یعنی «نه محبت از دل من نه ز زلف شب سياهی نه ز روی روز زردی» گروه اسمی «سنگین است و از نظر روان شناسی زبان جهت آسان شدن مکانیسم درک کلام توسط مخاطب می توان این گروه اسمی را جابجا کرد بنابراین این جابجایی علاوه بر ضرورت شعری، ضرورت زبانی نیز دارد.

حذف یا کوتاه کردن واژه ها عنصر برجسته در این بیت است: پیشوند «می» از «نمی» حذف شده است و حرف اضافه «ز» صورت کوتاه شده «از» است. ضمناً «ز» هم به عنوان صورت کوتاه شده «از» و هم به عنوان بخشی از واژه در کلمات «زلف»، «روز»، و «زردی» تکرار شده است. و البته در مصرع دوم در تباین با «ر» در واژه های «زلف، روی، روز و زردی» قرار گرفته است. واژه دیگری که تکرار شده است، «نه» است که با تکرار خود از نظر معنایی چند مفهوم را با یکدیگر هم پایه و هم ارز کرده است. با دقت در مفهومی که بعد از «نه» آمده است این معنا القا می شود که همچنانکه «سياهی» را نمی توان از «شب» جدا کرد و



«زردی» را از «روز»، «محبت» هم بخشی جدایی ناپذیر از شاعر تلقی شده است که بدون محبت او وجود نخواهد داشت. شاعر جدا نشدن عشق به معشوق را از ذل و جان خویش به جدا نشدن سیاهی از زلف شب تشبیه کرده است و نیز به جدا نشدن روشنی از روی روز. در «زلف شب» و «روی روز» هم گونه‌ای استعاره مکنیه از نوع تشخیص دیده می‌شود.

نه ملامت احبا نه علامت اطبا
که نه آن حرارت است این که ز دل رود به سردی

در مصراع اول، فعل «تائیری ندارد» و در مصراع دوم، «ب» از ابتدای «رود» حذف شده است. جابجایی ارکان جمله در مصراع دوم مشهود است. «نه» از فعل «است» جدا شده و به جایگاه آغازین جمله منتقل شده است و واژه‌های «این» و «به سردی» نیز از جایگاه معمول خود حرکت داده شده‌اند.

واژه «نه» سه بار تکرار شده است. تکرار «نه» بویژه در مصرع اول به گونه‌ای است که تعداد کلمات بعد از آن یکسان است و ضمناً این واژه‌ها جفت کمینه هستند: ملامت، علامت؛ احبا، اطبا.

به وفا و عهد واجب شده سعی و جهد بر من
مگر این قدر توانم که به سر برم به مردی

به دو چشم گفتمی اول بخورم غم نزاری
چو بدان رسید یک جو غم کار ما نخوردی

مانند ابیات پیشین مهم‌ترین عناصر آشنایی زدا در این دو بیت نیز عبارت‌اند از:

حذف: در مصرع اول بیت اول، واژه‌های «بخاطر» و «است» حذف شده است و در مصرع دوم «ب» در «ببرم».

در بیت دوم، «ن» از انتهای «چون» و «را» پس از «ما».

جابجایی ارکان جمله: در بیت اول، ترتیب عادی ارکان جمله باید به صورت «سعی و جهد بر من واجب شده است» و «به مردی به سر برم» باشد و در بیت دوم به صورت «اول گفتمی به دو چشم غم نزاری می‌خورم» که البته در این شعر به گونه‌ای که مشاهده می‌شود آمده است.

حال به بررسی شعری دیگر از دیوان نزاری با عنوان «تنم جایی و دل جایی» می‌پردازیم:

تنم جایی و دل جایی

تنم جایی و دل جایی ندارم زهره گفتن
دلیم آن جا و تن زین جا ندارد قوت رفتن

کسی کاشفته اویم ندانم با که برگویم
یکی محرم همی جویم که داند راز بنهفتن

چو ماه از پرده شد پیدا تحمل کی کند شیدا
که را باشد درین سودا مجال خوردن و خفتن

که را آن زهره و یارا که گوید رحم کن یارا
وگر او رد کند ما را که خواهد در پذیرفتن

شود از طعنه مردم امیدم کم مرادم گم
اگر ممکن شود انجم ازین طارم فرو رفتن

اگر در بحر نفتادی صدف را سینه نگشادی
چنین ش دست کی دادی نزاری را گهر سفتن

به نظر می‌رسد که حذف و جابجایی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین عناصر مربوط به آشنایی زدایی این

سروده هم باشند.



تنم جایی و دل جایی ندارم زهره گفتن دلم آن جا و تن زین جا ندارد قوت رفتن
در مصراع اول، فعل «است» و شناسه «م» بعد از «جایی» و در مصراع دوم، فعل «است» پس از «جا» حذف شده است. جابجایی ارکان جمله هم در این بیت مشهود است. در مصراع اول فعل «ندارم» به پیش از «زهره گفتن» منتقل شده است و در مصراع دوم نیز مجدداً فعل «ندارد» پیش از «قوت رفتن» قرار گرفته است. تکرار «جا(بی)» و جفت های کمینه «ندارد و ندارم» و «گفتن و رفتن» و همچنین تکرار «تن و دل» در دو مصراع که با تقدم و تاخر نیز همراه است در خدمت آهنگ شعر قرار گرفته است. علاوه بر این واژه «تن» در مقابل «دل» و «آن» در مقابل «این» قرار گرفته است.

کسی کاشفته اویم ندانم با که برگویم یکی محرم همی جویم که داند راز بنهفتن
در این بیت به ضرورت شعر، جایگزینی یا جابجایی یا حذف هایی صورت گرفته است. «که» به صورت کوتاه شده بیان شده است و بجای «او هستم» که در کلام عادی استفاده می شود «اویم» انتخاب شده است. در واژه «برگویم» پیشوند «بر» به ضرورت شعری اضافه شده است. به نظر می رسد این واژه به دلیل این پیشوند یک واژه گویشی در گویش بیرجند باشد. «ی» از انتهای «محرم» حذف شده و به انتهای «یک» اضافه شده است. به ابتدای فعل «می جویم» هم «ه» و به ابتدای واژه «نهفتن» به ضرورت شعر «ب» اضافه شده است. تکرار «که» در دو مصراع مانند شعر پیشین در دو معنای متفاوت (کسی و حرف ربط) بکار رفته است. همچنین واج «ک» در این بیت، بسامد فراوانی دارد.

چو ماه از پرده شد پیدا تحمل کی کند شیدا که را باشد درین سودا مجال خوردن و خفتن
«ماه» از معدود واژه هایی است که در این شعر در معنایی استعاری بکار رفته و موجب شده است آشنایی زدایی در سطح معنایی اتفاق بیفتد. در مصراع اول، «پیدا» و «شیدا» جفت کمینه هستند و با واژه «سودا» در مصراع دوم هم آهنگ می باشند ضمن این که مصوت کشیده «ا» در این بیت زیاد استفاده شده است. مانند ابیات قبلی جابجایی ارکان جمله و حذف همچنان عنصر غالب در آشنایی زدایی است. «ن» از انتهای «چون» و «ا» از ابتدای «این» حذف شده است.

که را آن زهره و یارا که گوید رحم کن یارا وگر او رد کند ما را که خواهد در پذیرفتن
یکی از واژه هایی که در شعر بررسی شده از این شاعر بسامد بالایی دارد «که» است که در این بیت نیز در دو معنای مختلف (کسی و حرف ربط) تکرار شده است. واژه «یارا» ضمن این که دو بار تکرار شده است در دو معنای مختلف نیز بکار رفته است و به همین دلیل مانند «که» واژه ای هم نویسه است. حذف و جابجایی ارکان جمله نیز مانند بیت های پیشین وجود دارد. فعل «دارد» و «ب» از ابتدای فعل «گوید» در مصراع اول و «الف» از ابتدای واژه «گر» در مصراع دوم حذف شده است.

شود از طعنه مردم امیدم کم مرادم گم اگر ممکن شود انجم ازین طارم فرو رفتن



واژه های «کم» و «گم» جفت کمینه هستند و «مردم»، «گم»، «انجم» و «طارم» هم آهنگ می باشند. در صورتی که «و» بین «امیدم کم مرادم گم» حذف نمی شد و فعل «شود» به جایگاه آغازین جمله منتقل نمی شد و عبارت «ممکن شود» نیز جابجا نمی شد در آهنگ کلام اختلال ایجاد می شد. واج «م» در این بیت بسیار پربسامد است.

اگر در بحر نفتادی صدف را سینه نغشادی
چنین ش دست کی دادی نزاری را گهر سفتن
این بیت روال معمول دست یافتن به گوهر را (به زیر دریا رفتن برای صید صدف و باز کردن صدف و در نهایت دست یافتن به گوهر) شرح می دهد اما آنچه موجب شده است که کلام جذاب گردد چگونگی بیان یا آشنایی زدایی از کلام است که از طریق زیر ممکن شده است:
استفاده از کلمات «فتادی، نغشادی، دادی» و حذف پیشوند «می» از ابتدای آنها و اضافه کردن «ی» به انتهای آنها؛ حذف حرف ربط «و» در مصراع اول بعد از «نفتادی» استفاده از واژه های «گشودن، چنین ش، دست دادن، گهر سفتن» در ایجاد جذب در این بیت بسیار موثر بوده است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه از تحلیل این شعر بدست آمد شاید بتوان به این نتیجه رسید که در شعر حکیم نزاری به ترتیب آشنایی زدایی ساختاری، آوایی و با فاصله زیاد از این دو، آشنایی زدایی معنایی در ایجاد آشنایی زدایی و برجسته سازی دخیل بوده اند. از انواع آشنایی زدایی ساختاری که ذکر شد از «جابجایی» یعنی کاربرد کلمات در نقش های نحوی که نقش اصلی خود آنها نیست، مانند: کاربرد صفت به جای اسم، کاربرد اسم به جای صفت، کاربرد صفت به جای مصدر، کاربرد قید به جای صفت، و ... بسیار اندک استفاده شده است و در عوض از «نا به جایی» یعنی در هم ریزی قواعد استاندارد زبان، مانند: پرش ضمیر، حذف (لفظی و معنوی)، صفات طولانی و پی در پی، صفت گروهی، استفاده از بدل، تقدم و تاخر اجزای جمله، صفات هنری و نوین، گروه های قیدی پی در پی و طولانی، و ... بسیار زیاد بهره گرفته شده است به طوری که مشهودترین و مهم ترین عامل آشنا زدا در شعر نزاری، عنصر «نا به جایی» است.

همان گونه که ذکر گردید از آشنایی زدایی در سطح معنایی یعنی استفاده از مجاز، استعاره و کنایه بسیار کم استفاده شده است. این موضوع موجب شده است که شعر نزاری چندان خیال انگیز نباشد و سیاق کلامی او به سیاق نثر نزدیک شود و درک شعر او با دشواری همراه نباشد.

منابع



- مدرسی، فاطمه، غنی‌دل، فرح، (۱۳۸۵)، آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی نحوی در اشعار فروغ فرخ‌زاد، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۱۵، سال پنجم، صص ۹۹-۱۲۴
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴)، موسیقی شعر، تهران: نشر سخن.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰)، از زبان شناسی به ادبیات، تهران: حوزه ی هنری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، نقد/ادبی، تهران: نشر فردوس.
- احمدی، بابک (۱۳۹۱)، ساختار و تاویل متن، تهران: نشر مرکز.
- علی پور، مصطفی (۱۳۷۸)، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس.
- مصفا، مظاهر (۱۳۷۳)، متن انتقادی دیوان نزاری قهستانی (۲)، تهران، نشر صدوق.